

عدالت قضائی

در شرق و غرب

در بررسی از صورت بودجه در آمد قلمرو خلافت دوره اول خلفای عباسی، رقم درشتی باسم «در آمد تصفیه» وجود دارد که جز مصادره اسم دیگری ندارد. «ابن فرات» که از وزیران عباسی بود خود مینویسد: آنچه از دارائی من بخزانة عامرہ سلطان انتقال یافته، پس از محاسبه و تأمل ده میلیون دینار بوده (۱) و حساب کردم دیدم همین مبلغ را من خود در عهد وزارتش، از حسین بن عبدالله جواهری معروف باین «جماس» گرفته بودم، پس چیزی ضرر نکردم...

عباسیان مردم غداری بودند. بوزیران و امراء نزدیک به دستکاه خود غدر میکردند. سرگذشت برمکیان لکه ننگ فناپذیری است که بر جبین خلافت هارون الرشید ششمین خلیفه عباسی زده شده است.

وزیران و یا اشخاص متعین و مالدار را ببهانه های چندی میکشند یا معزول میکردند و اموال آنها را مصادره میکردند و این عمل را «استصفا» یا «طلب تصفیه» مینامیدند. خواجه ابوالفضل بیهقی دبیر معروف سلطان مسعود غزنوی درباره «حسنک» نیز شرح میدهد که چگونه او را کشند و مورد «استصفا» قرار گرفت.

این کار، بدیهی است بهیچوجه مقرون به عدالت نبود. و ببهانه های چندی میکشند و میکشند و دارائی شخص مقتول یا مفضوب هم مصادره میشد. و بهمین سبب موضوع وزارت «شوم» بود. موقعیکه متوکل علی اله خلیفه عباسی وزیر خود محمد بن عبدالملک زیات را کشت یکی از شعراء عرب این شعر را سرود:

یکاد القلب من جزع یطیر
فمصلا یا بنی العباسی مهلا

مدلول این دوبیت بزبان فارسی چنین است که: هر گاه گفته میشود وزیر کشته شد، دلها از کثرت جزع گوئی از جا کنده میشود. ای بنی عباس آرام آرام که سینه ها از غدر شما داغدار تر شده است!

در این امر پرونده سازی وجود نداشت. بازجوئی و بازپرسی بمعنی قضائی نبود. و باهمه ستم و بیدادی که میرفت نام «عدالت» روی آن نمیکذاشتند. آنجا هم که اسم «عدالت و قضا» روی مراجعات گذاشته میشد، آنوقت مدعی و مدعی علیه، هر دو در برابر قاضی یکسان بودند و قاضی در مقام قضاء فرق بین حتی خلیفه و شخص عادی را نمیکذاشت و بهمین سبب در تاریخ قضاء اسلامی بندرت کسانی را که بنام قاضی که شخصیت برجسته قضائی داشته، مییابید که نام «عدالت» را ننکشین و ملوث کرده باشد. اصلاحان قضاء و فقاوت را در مقام واقعی خود از شأن خلافت و امارت بعرا ترفیع تر و شامخ تر میدانستند.

نه اینکه خیال کنید، دستکاه یا سازمان پلیس خفیه نداشتند، و مأموران خفیه سر در کار مردم فرو نمیکردند؛ نه، بلکه سازمان پلیس خفیه هم داشتند، و در کتب راجع به عصر مأمون آمده است که در دستکاه جاسوسی او، فقط در بغداد یک هزار و هفتصد مأمور پیر زن فعالیت داشتند. اما این دستکاهها حسابش باقضاء و قضاوت و دیوان مظالم بکلی جدا بود. تصور نشود نویسنده میخواهد، قضاء اسلامی را بمشابه برف های قتل البرز پاک و منزه قلمداد کند نه، بلکه غرض این است که مظالم و ستمگریها مانند کارهای «انگیز سیون» باسم قضاء و عدالت قضائی صورت نمیکرفت، و قضاء اسلامی مقرون بتعذیب و شکنجه و پرونده سازی و شاهدان دروغگو تراشیدن و شهادت دروغ نبود...

(۱) هر دینار مساوی با پانزده درهم بود. درهم پول نقره و دینار پول طلا بود.

چگونگی پرونده سازی
سازمان قضائی انگیز سیون و
اجرای حکم

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ارناشمنی حائری

پرونده سازی انگیزسیون

در مقاله شماره پیش راجع بانگیزسیون یاد یوان تحقیق پاره ای حقایق را نقل کردم و مقدمات پرونده سازی و طرز اعتراف گیری از متهم که چگونه با شکنجه و تعذیب گرفته میشود. بعد از آن ترتیبات که در اطاق شکنجه از متهم اعتراف می گرفتند، آنوقت او را بجله دادگاه می آوردند، اعترافاتی را که در اطاق شکنجه از متهم گرفته شده بود، یکایک برایش میخواندند و صحت آنها را از متهم جویا میشدند. بعد از آنهم شکنجه و تعذیب کمتر کسی حاضر میشد، تکذیب کند.

آنوقت میگفتند: اگر دفاعی دارد بکنند، چنانچه میخواست از او دفاعی بشود، قضات دادگاه برای او وکیل مدافعی معرفی و تعیین میکردند. نام این جور وکلای مدافع نیز در سجل «دیوان» ثبت بود و باین ترتیب متهم نمیتوانست آزادانه کسی را که میخواهد یا میشناسد، به وکالت دفاع اختیار نماید و خلاصه «ریش و قیچی» بدست مدعیان قاضی بود!!

نقش وکیل مدافع و نقش توی تعزیه

نقشی که وکیل مدافع در محاکمات انگیزسیون بازی میکرد، همان نقش نقش توی تعزیه بود. زیرا که پرونده متهم را که فاعداً و اصولاً وکیل مدافع باید مطالعه نماید تا از چگونگی اتهام و دلایل اسناد و مدارک و موضوع جرم باخبر شود و سپس ارکان دفاع خود را بر دلایل رد آن استوار نماید، در اختیارش نمیگذاشتند. شهود هم مجهول میماندند. وکیل مدافع حق ملاقات با متهم نداشت. حق احضار شهود و بازجویی از آنها را هم نداشت. هر گاه متهم تقاضای احضار شهود را در دادگاه میکرد، تقاضای او غالباً مورد قبول واقع نمیشد. چنانچه قبول میشد بواسطه طول مدت و تغییر مکان و نقل و انتقال، شاهدان مجهول المکان معرفی میشدند. بیچاره متهم برای حضور شهود نیز مدت زمان دراز در زندان و سیاهچال بسر میبرد. باین علل غالباً متهمین از احضار شهود و اصرار در این امر خودداری میکردند تا مگر زودتر سرنوشت آنها در عذاب که بدان دچار بودند، معلوم گردد.

اوراق پرونده گشوده نمیشد، مگر در روز دادرسی نهایی که وکیل مدافع نظری سرسری بآن میفکند و رأی دادگاه بعد از تقاضای استرحام صادر میشود. پس از صدور رأی نقش اول وکیل مدافع هم در آن تعزیه پایان مییافت.

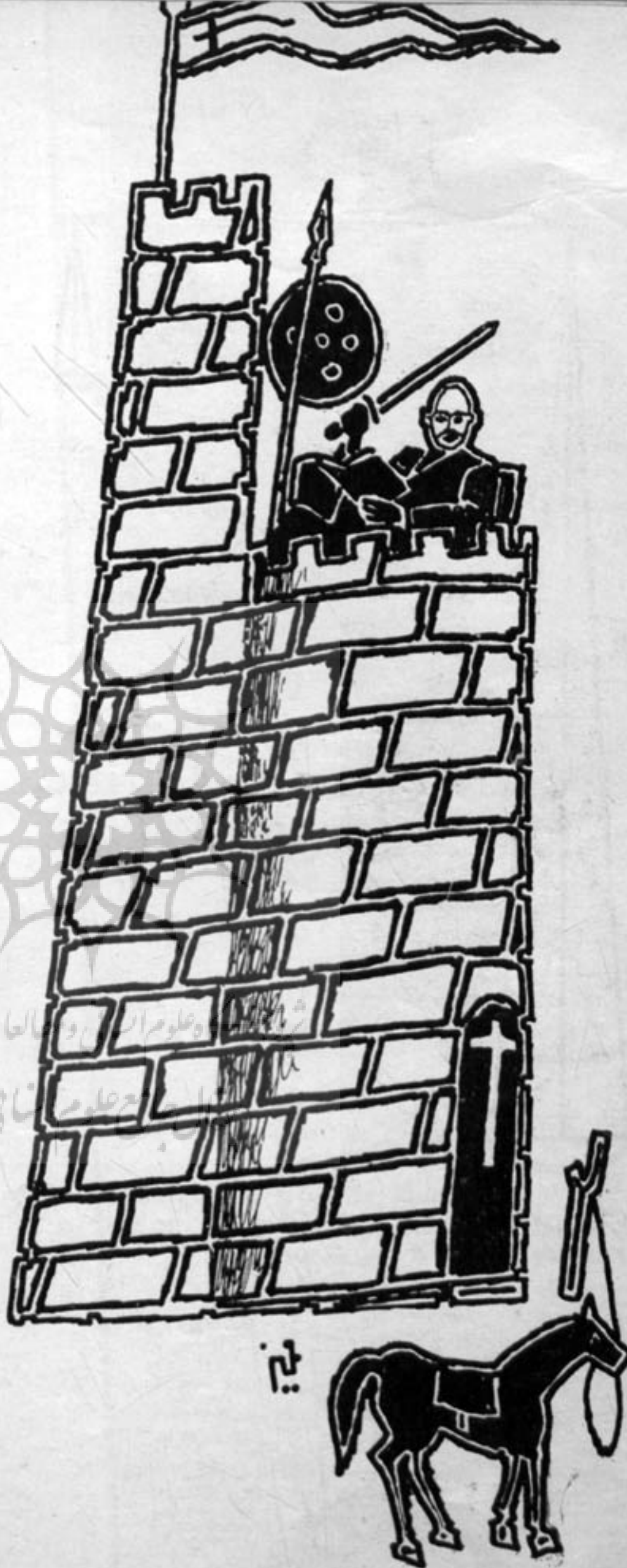
استیناف و تمیز

این رأی قابل استیناف هم بود، یا قابل تجدید نظر. باین ترتیب که در صورت محکومیت متهم که پیوسته چنین بود، متهم بدبخت، بسائقه غریزه حب بقاء تقاضای استیناف و یا تجدید نظر میکرد. دادگاه استیناف یا تجدید نظر در سازمان انگیزسیون، باز از همان قضاة اولیه تشکیل میشد، مضافاً باینکه یکی مثل خودشان را بنام «مستشار» دعوت میکردند. بدیهی است چنین دادگاهی رأی اولیه را نقض نمیکند. «مستشار» کذائتی هم مثل همان وکیل مدافع قلابی نقش نقش را در آن تعزیه قضائی ایفاء میکرد! حکم ابرام میشد..

واما اینکه «تمیز» چگونه بود؟ اینهم تفصیلی دارد که بایجاز گفته میشود.

دیوان اعلی!

دیوان اعلی در «رم» و در «واتیکان» وجود داشت. تمیز دادن از آراء صادره مذکور در فوق بدیوان اعلی رجوع میشد. اما اینکار هزینه زیاد داشت. از جمله مصادر در آمد واتیکان و تأمین بودجه خرج آن دستگاه یکی هم عایداتی بود که از رهگذر مراجعه بدیوان اعلی تحصیل میشد. در فزون وسطی، موضوع در آمد «کلیسا»



یکی از چند هدف اساسی و عمده بود که مصادر امور واتیکان در رم منظور نظر داشتند. اینکار از عهده هر متهمی ساخته نبود. مگر متهمی که توانگرو صاحب جاه و مقام و نفوذ باشد، زیرا هر متهمی بعد از بازداشت اموالش مصادر میشود و با بجمع دارائی و ما یملک « کلیسا » قرار میگرفت، پس توانائی مالی هم بکار نمیآمد. در این مورد بخاطر رسیدن جمالی از «شوالیه های کلیسا» نقل کنم، گویانکه باصل مطلب پیوسته نیست ولی حاشیه ایست که بستگی بهمین فقره ی بودجه در آمد « کلیسای رم » دارد.

شوالیه های معبد

در جنگهای صلیبی معروف، عده ای از دلیران و شجاعان ممالک اروپائی یا قلمرو امپراتوری شارلمانی و اخلاف او، داوطلب عزیمت بجبهه خاور میانه و نزدیک میشدند، و بواسطه ی زبردستی و شجاعت در جنگ از جانب کلیسای رم مفتخر بر تبه «شوالیه» میشدند. اما شوالیه های « کلیسا » - شوالیه های کلیسا، در زمره کشیشان مقدس بودند، نهایت آنکه بجای تسبیح و زنار شمشیر بکمر و نیزه بکف داشتند. اما این امر مانع از آن نبود که عامه مردم آنها را از مجاهدین دین بدانند. و صدقات و نظورات و وجوه بریه بآنها برسد و موقوفات و املاک مزروعی پیدا کنند. کلیساهای مخصوص یا معابد آنها بصورت قلاع « قنودالها » بساهیبیت و صولت بیشتری بدر آید. پس از مدتی که شوالیه های معبد فویشوکت شدند، کلیسای رم از شوکت و ثروت و نفوذ آنها، اندیشناک شد. و چون گاه اوقات بعضی از آنها گردنکشی و درشتی و در مقابل اوامر کلیسای رم اشتلم میکردند و رجز میخواندند، لاجرم کلیسای رم تصمیم گرفت «خری که بالا برده پائین بیاورد!» و موضوع «کفر» و اتهام بکفر و انحراف از اصول دین، دستاویز مناسبی بود که افکار عمومی را علیه آن گروه منقلب سازد.

پیش خودمان بماند، این شوالیه ها قدری هم پالانشان کج بود، و آنهم علت داشت که باجمال چنین است:

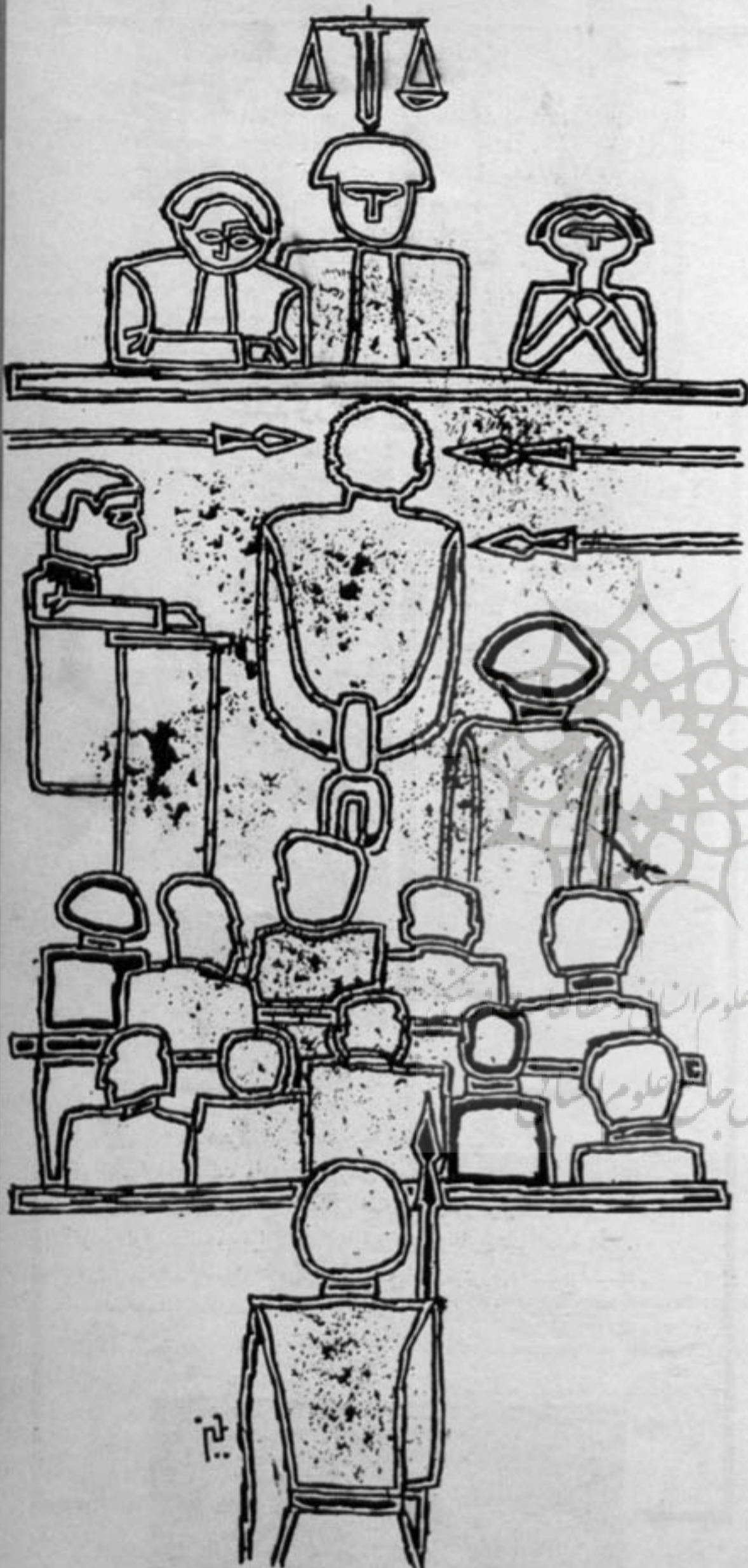
رابطه سری با شرق و اسمعیلیه

آورده اند که برخی از این مجاهدین دین مسیح و شمشیر زنبهای آباء دین مقدس در مسافرتها ی خود به بیت المقدس و جنگهای صلیبی با طایفه ی سری هائله و وحشتناک اسمعیلیه، سرسری پیدا کردند و از پاره ای اسرار و مراتب خفیه ی آنها و طرز تربیت و تعلیم فدائیان آگاه شدند، و در مراجعت با اروپا جماعتی خفیه و پاساژمانی سری بوجود آوردند که زمام قدرت را از کلیسای رم متزعزع کنند و خود فعال مایشاء باشند. اتکاء آنها اولا بقدرت مال و ثروت بود که خزانه ی معمور داشتند و بازار میتوانستند لشکر آراستن، و دیگر حسن اعتقاد عامه که آنها مجاهدان دین مقدس و از آباء کلیسا محترم تر میداشتند. اما با اینهمه کلیسای رم «کلك» آنها را کند و تمام دارائی و موقوفات آنها را ضبط و مصادرده کرد و از این رهگذر مال و منالی فراوان بچنگ آورد.

اجرای حکم...

حالا برویم سر اجرای حکم انگیزسیون که بعد از آنکه حکم قطعیت پیدا کرد، البته بسادگی اجراء نمیشد، یا دور از انظار و سحر کاهان و در حیاط زندان صورت نمیکرفت، بلکه تشریفاتی داشت که از لحاظ شخص محکوم، بمراتب شکنجه آورده و دردناکتر از عملیاتی بود که در اطاق مخصوص شکنجه اجراء میشد.

اولا محکوم علیه بهیچوجه اطلاع پیدا نمیکرد، چه بر سرش میآوردند، یعنی وقتی از زندان برای اجرای حکم بیرون آورده میشد او را کجا خواهند برد. ثانیاً بعد از آنکه او را از زندان بیرون میکشیدند، یکسره او را نمیبردند تا حکم را در باره اش اجرا کنند. بلکه تشریفاتی در باره اش انجام میشد که آنرا «عمل ایمانی»



محکوم باعدام بود، اورا میسوزاندند!

فلسفه‌ی سوزاندن محکوم

اما اینکه چرا محکوم را میسوزاندند؟ کلیسای روم موضوع را اینطور توجیه کرده بود که کلیسا نباید مباشر خون ریزی و خون ریختن شود. دازدن راهم درشان محکوم کافر نمیدانستند زیرا که عیسی مسیح (ع) را بدار کشیدند. پس اورا میسوزاندند. این رسم سوزاندن محکوم در قرن یازدهم میلادی مرسوم گردید و سپس در بقیه مدت قرون وسطی در باره متهمین بکفر و جادوگری مرسوم بوده و اجراء میشد...

ولتر چه مینویسد؟

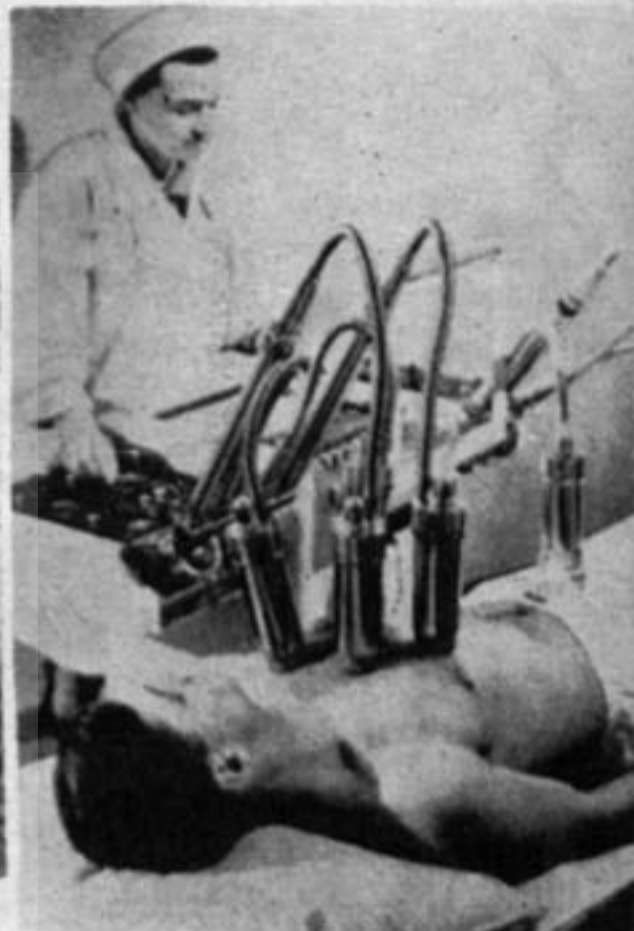
ولتر نویسنده و فیلسوف معروف فرانسوی درباره توصیف و اجراء این تشریفات مینویسد: «نتایج مناظر غم‌انگیزی که ناشی از اعمال انگیزشیون بود، اینها در مقابل تشریفات را که معروف باعمال «اوتودافی» بود، و قربانیان آن تشریفات بچیزی شمرده نمیشد، یعنی در مقام مقایسه، این تشریفات و اجراء آن بمراتب شیعتر و فجیعتر از همه آن اعمالی بود که برای این نتیجه مقدمه محسوب میکردید. مرد دین یا شخص راهب و کشیش که زندگی خود را وقف احسان و کرم و تواضع کرده، همواره که در اعماق زندانها، هول - انگیزترین شکنجه‌ها را اجراء میکرد، سپس محکوم را بر سره‌عام میآورد و بکوره آتش میرسانده، و موکب عظیمی را در پی محکوم برآه میانداخته، و سرود خوانان و تهلیل گوینان حرکت میکردند بطوریکه هر گاه یکی از مشرق زمین بناگاه در همچو تشریفات حضور پیدا میکرد، نمیدانست که این اجتماع عظیم برای جشن و شادی است و یا برای اجراء شعائر دینی و قربانی کردن، و کشتار گاه انسانی، روزیکه «نتزوما» را دستگیر نمودند، اورا متهم کردند اسیران را بعنوان قربانی برای خدایان می‌کشد. اگر میآمد و اجراء مراسم «اوتودافی» را میدید آیا چه میگفت؟!»

«نتزوما» که «ولتر» ذکر می‌کند از او کرده است، آخرین پادشاه از سلاطین مکزیکو بود که بعد از غلبه اسپانیولیهای مهاجر بر قاره امریکای مرکزی و جنوبی، او را بانها مذکور در فوق گرفتند و کشتند.

مثل اینکه این یادداشتها زیادتر از حد متعارف گردید. خوب، باز هم اگر فرصت بدست آمد پاره‌ای مطالب جالب توجه دیگر هم در اینباره و بنا براسناد تاریخی هست که برای ایران آباد نقل خواهم کرد.

میگفتند. خلاصه‌ی تشریفات مزبور چنین بود که محکوم را پیراهن مخصوصی می‌پوشاندند که «کیسه مبارک یا مقدس» نام داشت، و ببدن می‌چسبید. موضوعش هم آن بود که محکوم از سایرین که کشیشان بودند و در پیرامونش حلقه میزدند، مشخص و معلوم باشد. و بگردنش طنابی می‌آویختند و افسارش میکردند. و بیکدست او مشعلی افروخته و بدست دیگرش شمع می‌دادند، و در حضور جم غفیری از جمهور مردم او را بکلیسا میبردند که قبل از مرگ و اجراء حکم توبه کند. بعد از آن او را بمیدان اجراء حکم میبردند. حکم صادره هر گاه در مورد گناهان سنگ بود، او را از آنجا بعد از آنکه بمردم نمایش دادند بزدان میبردند. مدت محکومیت غالباً زیاد بود. و از دارائی و مایملک محکوم هر چه باقی بود مصادره و ضبط میشد، و هر گاه

علم و زندگی



شکل ۲

شکل ۱

- ۱ - کنترل جریان خون با هشت دستگاه اتوماتیک رادیو گرافیک از اختراعات دانشمندان روسی است .
- ۲ - این یک ماشین حفاری است که تیغه برش آن تا ۲۵ متر کود برداری میکند. و برای لوله‌گذاری در شهر و خارج شهر مفید است.
- ۳ - یک مدل اتومبیل (ولگا) که دارای موتور ۸ اسب از آلومینیوم است . قسمتهای مختلف داخل این اتومبیل کاملاً جدید و زیباست .

شکل ۳

